

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و دوم  
خرداد ۱۴۰۰ شماره ۲۵۵

## مردم و طبقه کارگر جهانی

برخورد اصولی و واقع‌بینانه به قرارداد همکاری ۲۵ ساله ایران و چین

در نشریه توفان شماره ۲۵۴، حزب کار ایران در بیانیه خود تحت عنوان «برخورد اصولی و واقع‌بینانه به قرارداد همکاری ۲۵ ساله ایران و چین» نظریات خویش را در زمینه‌های داغ روز ابراز داشت. در ادامه همان نظریات نکات دیگری، که اهمیت دارند، مورد بررسی حزب ما قرار می‌گیرند. از جمله مطالبی که در این شماره منتشر شده و یا در سرمقاله آمده‌اند: توسعه سیاست نئولیبرالیسم که برده‌داری مدرن سرمایه‌داری در قرن بیست و بیست‌ویکم بوده، تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ممالک را نفی می‌کند، یکی از مولفه‌های مهم ارزیابی اوضاع کنونی جهان است. روشن است که تمام خلق‌های جهان در اثر اعمال سیاست‌های بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی قربانی ماشین آدم‌خواری نئولیبرالیسم گردیده‌اند، منابع ملی‌شان از بین رفته، کشورشان اشغال گشته، طبقه کارگر در این کشورها بی‌حقوق شده‌اند و حق اعتصاب و سازمان‌های مستقل خویش را از دست داده‌اند، به دریافت حداقل حقوق محکوم‌اند و مورد ستم چندگانه ملی و طبقاتی قرار دارند. توسعه‌طلبی سرمایه‌داری امپریالیستی و تلاش برای یافتن بازارهای فروش کالا و دستیابی به مواد خام اولیه و دستمزد ارزان در درون این کشورها طبیعتاً بر اساس منطق دیالکتیک موجی از اعتراض و آزادیخواهی در این کشورها ایجاد کرده است. نه تنها تضاد کار و سرمایه تشدید شده، بلکه تضاد ملی، که شکلی از مبارزه طبقاتی است، گسترش یافته و عمومیت می‌یابد. مردم در مقابل زورگویی امپریالیسم غرب قد علم کرده‌اند و به مقابله با سیاست‌های سرمایه‌دارانه نئولیبرالیسم رفته و می‌روند. این عامل مهم در درون این کشورها در درجه اول آماج حمله‌اش **ادامه در صفحه ۷**

## شرایط داخلی در ایران چگونه است

ایران از بعد از انقلاب بهمن - و ما مجدداً تأکید می‌کنیم - تحت محاصره سیاسی و اقتصادی امپریالیسم آمریکاست. رخدادهایی نظیر جنگ تحمیلی، مصادره ثروت‌های ایران، ممانعت از تحویل سلاح‌های نظامی به ایران، که پول آنها در زمان شاه پرداخت شده بود، تحویل گازهای شیمیایی و سمی خردل به رژیم صدام حسین با تأیید اروپا و آمریکا تا هزاران هزار نفر ایرانی را قتل عام کند، نقض همه حقوق ایران در مراجع بین‌المللی و... برای آنکه رژیم ایران را وادار کنند به ساز آمریکا و اسرائیل در منطقه به‌رقصد و نقش شاه را در خلیج فارس به عهده بگیرد، با شکست فاحش روبرو شد، زیرا مردم ایران سلطه بیگانه و در درجه نخست آمریکا و بریتانیا را نمی‌پذیرند. ایرانیان خودفروخته، که با انقلاب ایران مخالف‌اند، تاریخ دشمنی آمریکا با ایران را نه از زمان انقلاب بهمن، بلکه تنها از زمان فعالیت‌های هسته‌ای ایران، که از حق مسلم خود بهره جسته است، وانمود می‌سازند و به همان دروغ‌هایی دامن می‌زنند که آمریکا و «نتانیاهو» و یا جاسوسانی مانند مجاهدین خلق ادعا می‌کنند و آنرا اشاعه می‌دهند. تحریم ایران جدید نیست: **ادامه در صفحه ۲**

## شرایط تحمیلی گانگسترهای جهانی به ایران

این است که رژیم ایران از دو سو در فشار است؛ هم از سوی آمریکا و متحدانش و هم از سوی خلق ایران که در محاصره‌اش قرار داده است. رژیم می‌داند که باز کردن کوچک‌ترین روزنه‌ای از دموکراسی و آزادی به روی مردم می‌تواند به پایان زندگی‌اش منجر شود. در حالی که تکیه به مردم، برسمیت شناختن حقوق آنها، پذیرش آزادی‌های دموکراتیک و انسانی می‌توانست زمینه مناسب و محکمی فراهم آورد که رژیم ایران در مذاکرات خود با چین از توان و ظرفیت بیش‌تری برخوردار باشد.

این مجموعه، ایران را به پای میز مذاکره با جمهوری توده‌ای چین کشانده است که طبیعتاً ایران را در موضع ضعف برای مذاکره قرار می‌دهد. ایران باید برای خروج از این بن‌بست سیاسی - اقتصادی امتیازات بیش‌تری به دولت چین بدهد که نمی‌توان مسئول این عقب‌نشینی را فقط به گردن جمهوری اسلامی گذارد. این وضعیت را بعد از انقلاب بهمن از جمله دشمنی آمریکا، اروپا، اسرائیل و ارتجاع منطقه برای کشور ما ایجاد کرده‌اند. عدم فروش نفت ایران به ماهیت جمهوری اسلامی ربطی ندارد به این ربط دارد که **ادامه در صفحه ۳**

## وظایف نیروهای انقلابی در ایران

کشیده شدن جاده راهبردی ابریشم از شانگ‌های تا لیسبن هم برای چین و هم برای ایران مفید است و به گسترش تجارت و بهبود شرایط زندگی مردم منجر می‌شود. این سرمایه‌گذاری عظیم در عرصه‌های گوناگون تولیدی در ایران طبیعتاً موجب اشتغال، کارآفرینی، بهبود شرایط تشکّل پرولتاریا، سازمان‌یابی آنها در داخل ایران می‌گردد. حال آنکه ادامه تحریم به تضعیف سرمایه‌داری ملی یا متوسط صنعتی و اضمحلال طبقه کارگر ایران منجر می‌شود. شرایط قراردادی که به طور مشخص و به صورت اجرائی در پروژه‌های زیربنایی و تولیدی بسته می‌شود، هنوز برای ما روشن نیست. مسلماً نه دولت ایران و نه دولت چین تمایل ندارند وضعیتی در مراکز تولیدی، در اثر نارضایتی ایجاد شود که هم در ساختمان جاده ابریشم خلل به وجود آید و هم خوراک تبلیغاتی به غرب بدهد تا بر ضد دولت چین و قراردادهایش با کشورهای طرف معامله به کارزار تبلیغاتی دست بزنند. ولی به هر صورت ما باید در جهتی مبارزه کنیم که کارگران ایران در این پروژه‌های **ادامه در صفحه ۵**

## جنبه‌های قدرت ایران

ما از نقاط ضعف ایران سخن گفتیم از نقاط قدرت ایران نیز سخن بگوئیم که با حسابگری از جانب منتقدان این قرارداد کتمان می‌شوند. به این جهت باید آنچه را که ما به عنوان نقاط ضعف ایران در مذاکره به حساب می‌آوریم از جنبه نسبی ببینیم و با نقاط قدرت ایران درآمیזیم. یکی از نقاط ضعف چین، که قوت ایران محسوب می‌شود و اهمیت ساختمان جاده ابریشم را برجسته می‌کند، وابستگی اقتصاد چین برای گذار کالاهای مورد نیاز این کشور از «تنگه مالاکا» است. حساسیت این حوزه در این است که گفته می‌شود بیش از ۳ هزار میلیارد دلار در سال تجارت دریائی و ۴۰ درصد تجارت گاز طبیعی مایع شده جهان از این ناحیه عبور می‌کند. از این تنگه، تمام نفتی که چین از ایران، امارات متحده عربی و عربستان سعودی نیز می‌خرد، باید عبور کند. در حقیقت گلوگاه چین در دست امپریالیسم آمریکاست و هر لحظه می‌تواند با تفوقی که در آب‌راه‌های جهانی کسب کرده است، این شریان حیاتی چین را قطع نماید. این حقیقت درجه وابستگی چین را به ساختمان جاده ابریشم، که از ایران عبور می‌کند و اقیانوس هند را دور می‌زند، نشان می‌دهد. ما در گذشته توضیح دادیم که باید تحولات کنونی کشور میانمار را نیز **ادامه در صفحه ۴**

## به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

## شرایط داخلی... دنباله از صفحه ۱

تنها دامنه، کیفیت و حجم آن تغییر کرده است. آمریکا تمام امکانات ارتباطات مالی را به صورت غیرقانونی و در مغایرت کامل با موازین جهانی و بشری به روی ایران بسته است، تا نتواند حتی برای بیماران دارو تهیه کند، زیرا ایران نمی‌تواند به علت تحریم‌های مالی و اقتصادی پول آن داروها و تجهیزات پزشکی را پرداخت نماید. آمریکا مانع از فروش نفت ایران است به طوری که ایران مجبور شده نفت خود را برای فروش به بازارهای سیاه منتقل کند و با تخفیف یک‌سوم قیمت واقعی به فروش برساند و آن هم تنها به صورت نقدی. لذا دلسوزی مودپانه کسانی را که از تخفیف فروش نفت ایران به چین ناله «وطن‌پرستانه» سرداده‌اند، ولی در مورد تحریم و دزدی نفت ایران توسط آمریکا سخن نمی‌گویند، فقط می‌توان در جهت حفظ وضع موجود به نفع آمریکا و دشمنان ایران تعبیر نمود. آمریکا تمام اموال ایران و ثروت کشور ما را به صورت راهزانه و غیرقانونی، نه تنها در آمریکا حتی در ممالک گره، آلمان، ژاپن و... مسدود و یا مصادره کرده است، آمریکا در آب‌های بین‌المللی چون راهزنان دریائی نفت‌کش‌های ایران را متوقف می‌کند و نفت آنها را می‌رباید و در بازار آزاد می‌فروشد. آمریکا مانع از آن است که ایران از منابع دریائی خلیج فارس استفاده کند و به این ترتیب سال‌هاست که دولت قطر، که متحد آمریکاست، گاز منابع مشترک با ایران را یک‌طرفه استخراج می‌کند، به فروش می‌رساند و خرج تروریست‌های داعش در سوریه کرده است. جنایت و راهزنی‌ای نیست که این هیولای زشت بر مردم ایران روا نداشته باشد و در عین حال خودش را در پس دفاع از حقوق بشر پنهان نساخته باشد. پهنادهای آمریکا مرتب از مرزهای ایران می‌گذرند، به حریم فضائی ایران تجاوز می‌کنند و به یاری اسرائیل در پی ترور دانشمندان و مقامات دولتی و نظامی ایران هستند. آنها چرخه‌های غنی‌سازی هسته‌ای ایران را به طور غیرقانونی از طریق شبکه مجازی مورد حمله سایبری قرار دادند و نابود ساختند. آلمان، آمریکا و اسرائیل در این زمینه همکاری مشترک داشتند، همه این اقدامات غیرقانونی، ضد موازین و عرف بین‌المللی، تبهکارانه و غیر قابل دفاع است، ولی ایرانی خودفروخته از این همه جنایت حمایت می‌کند و آرزو دارد در ایران ویران با دست بیگانه بر سر کار آید و این جنایت را به دست ایرانی ادامه دهد.

دولت آلمان علی‌رغم قراردادی که از طریق شرکت Kraftwerk Union AG (زیرمجموعه شرکت زیمنس) با ایران داشت از ساختن نیروگاه هسته‌ای ایران خودداری کرد و با زدن زیر قرارداد، خاک ایران را ترک کرد، شرکت فرانسوی اورودیف (Euro-dif) که در سال ۱۹۷۳ تأسیس شد و یک شرکت تخصصی در غنی‌سازی اورانیوم است، علی‌رغم اینکه ایران ۱۰ درصد سهام‌اش را در زمان حکومت پهلوی با دادن وام به آنها برای خود تأمین کرده بود و حق استفاده از محصولات غنی شده این شرکت را دارا بود، در بعد از انقلاب نتوانست از

حقوق قانونی خود استفاده کند و دولت فرانسه پول ایران و حق ایران را خورد. ایران در زمان شاه برای ساختمان شرکت فوق مبلغ مجموعاً ۱ میلیارد و ۱۸۰ میلیون دلار نفتی در قالب وام به فرانسه پرداخت کرده بود. دزدان فرانسوی تنها ۳۳۰ میلیون دلار از مبلغ پرداخت شده ایران را مسترد کردند و مابقی را بالا کشیدند. این پول زحمتکشان و مردم ایران بود و هست. دولت «دموکرات و بشردوست» فرانسه حق ایران را با بی‌شرمی پایمال کرد و قراردادش را با ایران یک‌جانبه مانند «دونالد ترامپ» نقض کرد. اینها هستند سوءسوابق غرب در برخورد به حقوق مردم ایران، که سرسپرده‌هایشان در ایران در مورد آن سکوت کرده‌اند. رژیم جمهوری اسلامی، که رژیمی سرمایه‌داری است، مدت‌ها به سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به نظریات آنها مبنی بر سرکوب طبقه کارگر ایران، کاهش سطح دستمزدهای آنها، جلوگیری از اعتصاب و تأسیس سندیکاها مستقل کارگری، منع فعالیت سیاسی سازمان‌های سیاسی مردمی، برچیدن گمرکات، پیشبردن خصوصی‌سازی‌ها و قربانی کردن ثروت‌های مردم ایران در پای این نهادهای امپریالیستی غربی، تن در داد. رهبری این سیاست با «هاشمی رفسنجانی» بود که از جانب سایر دولت‌های در قدرت تاکنون از «خاتمی» گرفته تا «احمدی‌نژاد» و «روحانی» ادامه پیدا کرد، رژیم جمهوری اسلامی بسیار زبونی کرد، در مورد مسئله هسته‌ای از حقوق مسلم ایران گذشت و با توسل به خیانت سند «برجام» را امضاء نمود؛ فرصت‌های فراوان از دست داد، فعالیت‌های هسته‌ای ایران را نابود و یا تعطیل کرد تا شاید امپریالیسم آمریکا با این رژیم از در صلح درآید. رژیم ایران غالب خواست‌های آنها را برآورد، ولی امپریالیسم آمریکا بیش از آن می‌خواهد که رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی ایران آماده دادن آن به آمریکاست. امپریالیسم آمریکا جان رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی را می‌خواهد و می‌طلبد که آنها اسرائیل را برسمیت بشناسند و به پایگاه بزرگ آمریکا در منطقه بر ضد چین و روسیه بدل شوند و دست آمریکا را در ایران برای غارت نامحدود و آوردن و بردن حکومت‌ها باز بگذارند. طبیعی است که این قلدری بقاء رژیم ایران را در معرض خطر جدی قرار دهد. اینکه امروز رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به سمت چین و روسیه بیش از پیش گردش کرده است و حتی تا پایان ریاست جمهوری ترامپ از نزدیکی به چین، در اثر فشارهای جناح‌ها و محافل آمریکائی در درون ایران خودداری می‌ورزید، تنها خواست تحمیل شده به حاکمیت ایران نیست، بلکه فشارهای حداکثری و ضدبشری آمریکا از خارج نیز به این گردش ایران یاری رسانده است. آنها حتی از امضاء قرارداد ۲۵ ساله با چین تا زمان روی کار آمدن «جو بایدن» به امید کنار آمدن با آمریکا، به ویژه از جانب جناح «روحانی» خودداری کردند و آنرا به عقب انداختند. ولی با روی کار آمدن «جو بایدن»، که روشن شد نابودی چین، روسیه، ایران، کره شمالی و شاید هندوستان در برنامه کار وی قرار دارد و این امر یک هدف و سیاست راهبردی آمریکا در منطقه

است، رژیم ایران همه امیدهای خویش را برای سازش با آمریکا و دادن امتیاز به آمریکا از دست داد. طبیعی است که دولت چین نیز شاهد این تحولات بود و می‌دانست که ایران در موضع ضعیف قرار دارد و از این موضع باید با دولت چین وارد مذاکره گردد. دولت ایران به دولت چین کاسیکارانه برخورد می‌کرد و در نزدیکی به آنها همواره چشمی به آمریکا داشت. جو بایدن همه امیدهای حاکمیت ایران را بر باد داد و مقاومت جناح آمریکایخواه آنها را، آن هم در قبال از انتخابات ایران درهم شکست. رژیم جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی ورشکسته است، این رژیم فاسد است و حاکمیتی که خودش فاسد است، قادر نیست با فساد در دستگاه خودی مبارزه کند. ناکارآمدی اقتصادی، وجود مناسبات رانتی و پارتی‌بازی و خویشاوندی خونی، که عاملی برای ترقی است، رشوه‌خواری، هدر دادن منابع و ثروت‌های کشور از دست‌آوردهای رژیم حاکم در ایران به‌شمار می‌آیند. فساد گسترده در ایران به شکاف طبقاتی در جامعه دامن زده و نفرت عمومی را نسبت به این رژیم افزایش داده است. رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی با نفرتی که در اثر دخالت در امور زندگی خصوصی مردم، دخالت در شیوه زندگی آنها و با بی‌احترامی به آنها با نقض حقوق آنها و تأیید عناصر بی‌کفایت و در عین حال مبارزه با شایسته‌سالاری‌ای که ایجاد کرده است، پایگاه مردمی، که در بدو انقلاب داشت، به تدریج از دست داده و امروز تنها به یک قشر ضعیفی در جامعه تکیه دارد. حکومت آقازاده‌ها نفرت مردم را روز به روز نسبت به این رژیم دروغ‌گو، که به چوپان دروغ‌گو بدل شده است، افزایش می‌دهد. این رژیم هنوز هم می‌خواهد با سرکوب مردم قدرت خویش را حفظ کند، غافل از اینکه سرکوب مردم و نقض حقوق انسانی آنها بهانه‌ای به دست وطن‌فروشان می‌دهد که در فضای مجازی برای تجاوز آمریکا و تشدید تحریم‌ها نسبت به ایران تبلیغ کنند. رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی در عرض این مدت طولانی، که در حکومت است، تلاش مهمی برای خودکفاکردن جامعه ایران نکرده است، قدمی برای ایجاد شفافیت برنداشته است و در زمانی که هنوز از پول نفت بهرهای داشت آنرا به دزدها واگذار کرد که بهشت آخرت را بر روی زمین برای خود بخردند و یا بدزدند و به استرالیا، آمریکا، کانادا و یا جای دیگر فرار کنند. این رژیم هر روز بیش‌تر از روز قبل از مردم ایران دور می‌شود. این رژیم تلاش می‌کند از احساسات ایران‌دوستی مردم و نفرت آنها به بیگانگان غارت‌گر و به ویژه آمریکا و اسرائیل سرمایه‌ای برای حفظ خود بسازد. این رژیم تلاش نکرده و نمی‌کند که به مردم نزدیک شود، حقوق آنها را برسمیت بشناسد، به مطالبات برحق آنها پاسخ دهد، در کارش شفافیت ایجاد کند، به ثروت‌های بادآورده و منبع آنها رسیدگی کند و تصور نکند که قیم مردم است و باید به جای مردم فکر کند. رژیمی که به این راه برود و نسبت به مردم غریبه باشد، مشکل بتواند حقانیت قراردادی را که واقعاً منصفانه باشد، به مردم بقبولاند •

## سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

## شرایط تحمیلی... دنباله از صفحه ۱

چرا جمهوری اسلامی نوکری آمریکا را مانند زمان شاه نمی‌پذیرد. در آن صورت آمریکا حاضر بود نفت ایران را کشتی کشتی ببرد. آمریکا مخالف انقلاب ایران بود و هست و تحریم‌ها رمق ایران را به انتها برده و این امر است که ج. ا. را در مواضع ضعیف برای دادن امتیاز بیش‌تر قرار می‌دهد. اینکه رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی با سیاست‌های اقتصادی نادرست خود به این بحران کمک کرده است، در این مذاکره نقش تعیین کننده ندارد، زیرا اگر ایران تحریم نمی‌بود و می‌توانست نفت خود را شخصاً به فروش برساند و با سایر ممالک نفت‌خیز درون اوپک رقابت کند و از درآمدهای عظیم نفتی و فرآورده‌های صنایع پتروشیمی ایران و گاز خلیج فارس و... استفاده نماید، مسلماً از نظر اقتصادی در وضعیتی می‌بود که میزان ضعف خود را در مذاکره و یا سرمایه‌گذاری مشترک به حداقل می‌رساند. این است که هر تخفیفی که ایران برای حفظ بقا خود به چین می‌دهد، مسئول مستقیم‌اش امپریالیسم آمریکا و همدستان آن‌هاست، زیرا که آنها در محاصره سیاسی، اقتصادی، نظامی ایران دخالت دارند، پول‌ها و ثروت ایران را غارت و مانند گانگسترها ضبط کرده‌اند و ایران را در شرایط سخت قرار داده و می‌دهند. آری ایران از موضع ضعیف با چین وارد مذاکره می‌شود، ولی شرایطی را که این مذاکره در پرتو آن صورت می‌گیرد و به ایران تحمیل شده است، ایران خلق نکرده است. بخش چشم‌گیری از آن محصول تجاوز و زورگویی امپریالیسم است. آمریکا و غرب ایران را در مقابل یک انتخاب سرنوشت‌ساز قرار داده‌اند. یا ج. ا. نوکری آمریکا را می‌پذیرد و ایران را به دوران محمد رضا شاه و بدتر از آن برمی‌گرداند، اسرائیل تجاوزگر و اشغالگر را به رسمیت می‌شناسد و مردم فلسطین را قربانی تجاوز صهیونیسم می‌کند و در لشکرکشی آمریکا علیه چین و روسیه نظام می‌گیرد و به محاصره چین و روسیه دست می‌زند و از شرکت در جاده ابریشم خودداری می‌کند و یا اینکه برای بقا خود از حق حاکمیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی ایران و حفظ سیاست مستقل خارجی چشم نمی‌پوشد. ایران در مقابل این دو راه قرار گرفته است. ایران صد سال است که در همکاری با امپریالیسم غرب به ویرانه بدل شده و این راه رفته را مجدداً آزمودن خطاست. ایرانی‌های شیفته غرب چنین تبلیغ و یا القاء می‌کنند که اگر ایران به استراتژی «غرب ستیزی» و «اسرائیل ستیزی» خود پایان دهد، برنامه هسته‌ای و موشکی خود را متوقف سازد، در سیاست‌های منطقه‌ای خود تجدیدنظر کند و با کلیه کشورها بر اساس منافع ملی مناسبات دوستانه برقرار سازد، آنوقت سیاست بُرد - بُرد با چین می‌تواند تحقق یابد و به نفع ایران باشد. این اپوزیسیون آمریکائی دلش برای ایران نسوخته است و همان سخنان «حسین اوباما» و «دونالد ترامپ» و حالا «جو بایدن» را تکرار می‌کند و هنوز نفهمیده و نمی‌خواهد بفهمد که امپریالیسم غرب به ایران به عنوان مستعمره، به عنوان پایگاهی علیه چین و روسیه می‌نگرد و نه ایران مستقل و پیشرفته که از همه مزایای قراردادهای جهانی استفاده کند. غرب، ایرانی می‌خواهد که موشک‌اش را از آمریکا برای حمله به روسیه و چین بخرد، غرب ایرانی می‌خواهد که به عنوان ایرانی دست‌نشانده در سربازگیری جهانی در صف آمریکا بایستد و برای توسعه قدرت آنها و حفظ

منافع آنها در آسیا با چین و روسیه و احتمالاً هند درگیر شود. این اپوزیسیون فراموش کرده که دولت آمریکا حتی زمانی که رژیم جمهوری اسلامی اعلام کرد که مخالف تروریسم است و با آن مبارزه می‌کند، از او خواست که نیروی نظامی خودش را در اختیار آمریکا بگذارد تا آنها بر اساس تعریفی که خودشان از تروریسم دارند، این نیرو را بکار بگیرند و گرنه ادعاهای ایران برایشان ارزش ندارد! پس می‌بینیم که توصیه اپوزیسیون آمریکائی ایران در نزدیکی به غرب و اسرائیل، به عربستان سعودی و امارات متحده عربی، به اتحادیه اروپا و جزیره فرمز (تایوان) ربطی به آزادی، دموکراسی و پیشرفت ایران ندارد. این توصیه شرط آزادی و استقلال ایران و استقرار حقوق بشر و دموکراسی در کشور ما نیست. این توصیه اپوزیسیون آمریکائی و فریب‌خورده در خدمت اسارت ایران است و باید با آن با تمام قوا مبارزه نمود. آزموده را نباید مجدداً آزمود. ●

## جایگاه سوسیالیسم... دنباله از صفحه ۸

سرمایه‌گذاری ۱۳۰۰ میلیارد دلاری در زیربنای اقتصادی بیش از ۶۰ کشور جهان و توسعه دو مسیر تجاری خاکی و دریائی برای متصل کردن ۶۰ درصد جمعیت جهان است. ایران یکی از مهم‌ترین مهره‌های این جاده ابریشم است. کشور ما ایران را نه چین و نه روسیه، که هر دو کشورهای امپریالیستی هستند و برای منافع ملی خود تلاش می‌کنند، در شرایط کنونی جهان به طور بالفعل تهدید نمی‌نمایند؛ این کشورها در شرایط کنونی جهان متحدان موقت ایران محسوب می‌شوند. این ممالک با تهدید و تجاوز به ایران، که خاورمیانه را به خون می‌کشد، مخالف‌اند. عدم تجاوز به ایران و دخالت در امور داخلی ایران با منافع ملی این امپریالیست‌ها نیز هم‌خوانی دارد و به همین جهت علی‌رغم عدم مقایسه توان و قدرت‌شان با آمریکا در کنار ایران ایستاده‌اند و از حقوق ایران کم و بیش در عرصه جهانی و یا در مقابل تهدیدات نظامی منطقه‌ای آمریکا دفاع می‌کنند. این دو قدرت امپریالیستی، چه ما بخواهیم و چه نخواهیم، متحدان موقت ایران محسوب می‌شوند. خطر آنها برای ایران در شرایط مشخص روز به مراتب کم‌تر از خطر «دنیای آزاد»، یعنی همان دنیای «چپانکای چک» و دنیای چپ‌اولگر غرب است که چین را به خلقی تریاک‌ی بدل کرده بود. چین برای کشیدن جاده ابریشم و تسلط بیش‌تر به بازارهای جهان از نظر راهبردی به وجود و عبور جاده ابریشم در یک ایران خالی از تشنج و جنگ نیاز دارد و سیاست‌اش نیز در اجرای تحقق این پروژه متمرکز است.

دشمنان ایران برای اینکه ارزش و اهمیت قرارداد ۲۵ ساله را کاهش دهند و ایران را برای چین بی‌اهمیت جلوه دهند و در پشت این نزدیکی فقط نیت شوم و تصویر اژدهای زرد را ترسیم کنند، مدعی می‌شوند که ایران در استراتژی سرمایه‌گذاری خارجی چین به هیچ‌وجه از اهمیت بالائی برخوردار نیست و سهم ایران در کل بازار صادرات چین نزدیک به نیم درصد است. خاورمیانه از نظر صادراتی از اهمیت چشمگیری برای چین برخوردار نیست و سهم آن در کل بازار چین رقمی نزدیک به ۵ درصد است و یا اینکه حتی از

نظر انرژی نیز ایران برای چین فاقد اهمیت است و چین فقط ۷ درصد از نفت خام خود را از ایران تأمین می‌نماید و حاضر نیست برای این امتیازات ناچیزی، که از جانب ایران نصیب‌اش می‌شود، خطر درگیری خویش را با آمریکا و متحدانش فراهم آورد. به دیگر سخن ایران نباید امید تکیه بر چین را داشته باشد و بهتر آن است که به نوکری آمریکا تن در دهد و ایران را با زدن چوب حراج بر سرش مانند زمان اعلیحضرت محمد رضا شاه به آنها بفروشد. این نوع تحلیل‌ها از آنجهت اختراع می‌شوند تا بتوانند ظاهراً ثابت کنند که ایران نمی‌تواند به بازی با تضادها و استفاده از آنها دل خوش کند، زیرا چین در هر صورت آنها را به آمریکا می‌فروشد پس چه بهتر که خود ایران در این زمینه فوراً و شخصاً پیشقدم شود، دل به قرارداد ۲۵ ساله همکاری با چین نبندد. معلوم نیست که این اقتصاددانان «واقع‌بین» چرا از سهم ایران در اقتصاد جهانی و آمریکا و یا نقش نفت ایران در بازار آمریکا، که به جای ۷ درصد صفر درصد است، صحبت نمی‌کنند؟ آیا ارزش «ناچیز» ایران برای آمریکا بیش‌تر از ارزش ایران برای چین است؟

روشن است که دشمنان ایران در منطقه و در رأس‌شان آمریکا، با عبور جاده ابریشم به اروپا، که چین را از عبور از تنگه‌های بین‌المللی تحت نظارت آمریکا نظیر تنگه «مالاکا»، «باب‌المندب»، «کانال سوئز»، «جبل الطارق» و... بی‌نیاز می‌سازد و ناوگان‌های عظیم جنگی دریائی آمریکا را دور می‌زند و دندان‌های زهرآگین آنها را می‌کشد، از کشیدن جاده ابریشم از طریق ایران و ارتقاء توانائی‌های نظامی، اقتصادی ایران رنج می‌برند و خشمگین‌اند. طبیعتاً برای چین سهم اقتصاد ۵ درصدی «ناچیز» ایران در بازار چین اهمیت ندارد، ولی نقش تاریخی و استراتژیک ایران در خاورمیانه و در متحقق کردن برنامه راهبری سیاسی - اقتصادی عظیم چین ارزش دارد. ارزش این قرارداد را نمی‌شود بر اساس تنها چند صد دلار تعیین کرد و آنرا بی‌اهمیت و فاقد ارزش جلوه داد. همینکه آمریکا از درد عربده می‌کشد، ناشی از اهمیت تحقق این برنامه استراتژیک در خاورمیانه است که ایران بخش مهمی از آن را تشکیل می‌دهد.

در جهان نزاعی میان دو اردوگاه درگرفته است؛ اردوگاهی که می‌خواهد با جهان تک قطبی با سلطه آمریکا تمام ممالک جهان را به زیر استیلای خود درآورد و برای این کار نوکرانش را بسیج کرده است و از جانبی دیگر جهانی که در شرایط فقدان کشور قدرتمند سوسیالیستی و انقلابی، رهبریش به دست امپریالیست‌های ضعیف‌تر افتاده که حاضر نیستند زیر بار یوغ امپریالیسم آمریکا روند و می‌خواهند با ایجاد وحدت میان بسیاری از کشورهای جهان از نظر اقتصادی و سیاسی به سرکردگی بلامنازع امپریالیسم آمریکا و امپراتوری دلار خاتمه دهند. همه ممالک جهان، که برای موجودیت، تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی خود ارزش قایل‌اند؛ باید یا به نوکری آمریکا تن در دهند و مناسبات برده‌داری مدرن آنها را بپذیرند و یا از وجود تضادهای پدید آمده میان امپریالیست‌ها در راه تأمین منافع ملی خویش با پرداخت بهای مناسب استفاده کنند. چگونگی تأمین این بهره‌برداری، **ادامه در صفحه ۵**

**جنبه‌های قدرت... دنباله از صفحه ۱**

از این جنبه راهبردی بررسی کرد.

قیاس ایران با ممالک آفریقانی و یا آمریکای لاتین، که خیلی مورد علاقه منتقدان است و به عنوان برگ برنده در بحث‌ها عنوان می‌گردد، قیاس مع الفارق است و هرگز واقعییتی را که وجود دارد و باید مبنای قضاوت قرار دهد، بازتاب نمی‌دهد. ایران دارای جمعیتی ۸۵ میلیون نفره و تحصیلکرده و آموزش دیده است؛ ایران از کارشناسان با تجربه با درجه علمی بالا برخوردار است؛ ایران ثروت زیادی از مواد معدنی داراست، ایران ذخایر نفت و گاز سرشار دارد که مقدار آن تا سال‌ها بعد از پایان قرارداد ۲۵ ساله با چین قابل بهره‌برداری خواهد بود. ایران دارای تمام آن زمینه‌های پیشرفت اقتصادی از ثروت‌های طبیعی گرفته تا نیروی کارآموده برخوردار است که به دلیل ناکارآمدی رژیم فاسد حاکم از یکسو و اعمال نفوذ امپریالیستی و عمال داخلی‌اش و تأثیرات فشارهای استعماری از سوی دیگر نتوانسته است به پیشرفت‌های صنعتی دست یابد و در این عرصه با تحمیل جنگ و تحریم و خرابکاری اربابان سابق قادر نشده است سرمایه لازم برای سرمایه‌گذاری‌های فقط ایرانی را فراهم کند. با این زمینه بالقوه پیشرفت، ایران نیروئی نیست که دولت چین بتواند امیال پنهان خویش را به ایران به راحتی تحمیل کند و ایران نیز آن را زبوانه بپذیرد. ایران در مقابل تجاوز، تهدید و فشار دنیای غرب بیش از چهار دهه دوام آورده است. ضعف ایران در مقابل چین و یا شرایط مذاکراتش در اثر فشار و اجبار غرب با چین همواره باید با نسبت مورد توجه قرار گیرد. طبیعتاً قدرت چین ده‌ها برابر ایران است، ولی عبور جاده ابریشم از داخل ایران، که باید امنیت آن از جانب دولت ایران حفظ شود، آن شرط لازم و کافی است که اهمیت نقش ایران در جریان یافتن بدون مخاطره تجارت چین به اروپا را برجسته می‌سازد. در اینجا نقش ایران را نباید فقط بر اساس پول سنجید. ایران کشوری است که با ۱۵ کشور دیگر دارای مرزهای دریائی و زمینی مشترک است و در اینجا ما با یک نقش راهبردی و سیاسی - جغرافیائی ایران و نفوذش در خاورمیانه نیز روبرو هستیم که بهای آن بر اساس شرایط روز جهان در حال نوسان است و نمی‌توان آنرا در ارزیابی‌هایمان برای ارزش‌گذاری قرارداد دوجانبه نادیده گرفت. نفت مورد نیاز چین از ایران - و نه همه نفت استخراج شده ایران - برای ۲۵ سال آینده در اختیار این کشور با بهای همراه با تخفیف قرار می‌گیرد. البته برای ما روشن نیست مبنای تعیین بهای نفت بهای امروزی آن است و یا بهای آن برای چین، بهای روز نفت با تخفیف ۲۵ ساله است. ولی آنچه روشن است، نظر کارشناسان بر این است که بهای نفت خام به علت افزایش توان و ظرفیت انرژی جایگزین کاهش می‌یابد و حتی ممکن است ذخایر نفت روی دست صاحبان آن به مقدار زیادی بماند. هیچکس در این زمینه نتوانسته حرف آخر را بزند، این است که تمام قدرت انتقادی خود را بر مبنای قرار دهیم که بُرد و باخت تقریباً برابر دارد، ناشی از همه‌جانبه‌نگری و تحلیل منصفانه نیست.

اینکه گفته می‌شود اقتصاد چین غول‌آساست و

اقتصاد ایران در مقابل آن هیچ است و لذا ایران در این معامله هرگز نفوذی نخواهد داشت، فقط بیان واقعیت‌هایی است که جدا از زمان و مکان طرح می‌شوند و فاقد ارزش واقعی هستند. این درست است که اقتصاد چین قدرتمند است و این نیز درست است که این ثروت را برای افزایش بیش‌تر و رساندن کالاهای چینی به اروپا باید به کار اندازد، ولی این ارزیابی به طور مشخص، یعنی اینکه چین برای آنکه بتواند این ثروت عظیم را به کاراندازد و در مقابل آمریکا و دشمنانش مقاومت کند، به راه آهن سرتاسری ایران از شرق به غرب و از جنوب به شمال نیاز دارد. یعنی ایران به آن حلقه واسطی بدل می‌گردد که این سرمایه چینی را می‌تواند به گردش درآورد و بر حجم آن نیز بیفزاید. در این راستاست که ایران نیز با این وضعیت استراتژیک و جغرافیائی که داراست، می‌تواند عامل فشار مهمی برای چانه‌زنی با دولت چین برای تضمین ثروت و فعالیت‌هایش در منطقه باشد. انتقال لوله نفت و گاز با دور زدن تنگه هرمز به بنادر ایران در دریای عمان یک اقدام استراتژیک هم به نفع چین و هم به نفع ایران است که هر دوی این کشورها را از خطرات بروز درگیری و عدم صدور نفت در تنگه هرمز در امان نگاه می‌دارد و منطق نظامی آمریکا در خلیج فارس را تضعیف می‌کند. ساختمان این زیرساخت‌ها رابطه ایران و هند را بهبود می‌بخشد و آنها را نیز برای انتقال کالاهای هندی از طریق ایران و جاده ابریشم به اروپا تشویق می‌کند که هم به نفع چین و هم به نفع ایران است، در زمینه مواد کانی که به چین منتقل می‌شود و برای ما درآمد ارزی دارد، نیازی به سخن نیست، زیرا در شرایط امروز این مواد را کسی از ایران نمی‌خرد و آمریکا مانع از آن است که ایران تکنولوژی لازم را برای استخراج فرآورده‌های معدنی در بازار آزاد به دست بیاورد. آمریکا حتی مانع از آن است که کشور ایران از مته‌های ضروری استخراج نفت، که متعلق به آمریکاست، استفاده کند. طبیعی است که بر سر بهای آن باید با چینی‌ها با توجه به بهای جهانی و وضعیت روز ایران چانه زد. ولی ایران جز این انتخاب دیگری ندارد. پیشنهاد آمریکا، یا نابودی ایران یا نوکری آمریکاست. ایران با انعقاد این قرارداد امکان فروش گاز و نفت‌اش را با شرایط بهتر از وضعیت کنونی پیدا می‌کند. ایران براساس «جلوی ضرر را از هر کجا بگیري منفعت است» عمل می‌کند و این در حالی است که آمریکا مرتب درصدد پیدا کردن عوامل بیش‌تر برای ضرر زدن دائمی به منافع ایران است. طرد این قرارداد بدون ارزیابی مشخص از جانب کسانی که خود را ایران‌دوست و ضد جمهوری اسلامی جا می‌زنند، در واقع حفظ وضع موجود به نفع امپریالیسم غرب و ارتجاع منطقه است. صدور نفت و گاز ایران و یا کالاهای تولید شده در ایران از طریق جاده ابریشم که از عراق و سوریه می‌گذرد، دشمنی ترکیه و عربستان سعودی را نیز با ایران به همراه دارد. آنها حاضرند میان اپوزیسیون خودفروخته ایران دلار نفتی پخش کنند تا کار این جاده به سرانجام نرسد. آنها خواهان تحریم ایران هستند و این تحریم شامل هرگونه قرارداد با هر شرایطی نیز می‌گردد. اگر دولت چین

حتی حاضر باشد همه این اقدامات را به رایگان انجام دهد و لقمه را جویده در دهان ایران بگذارد، دولت آمریکا و غرب و ارتجاع منطقه از امارات متحده عربی گرفته تا عربستان سعودی، جمهوری آذربایجان و ترکیه مخالف این جاده ابریشم هستند، زیرا به افزایش نفوذ ایران کمک می‌کند، نقش آنها را در منطقه به حداقل می‌رساند. در اینجا برای داوری مسئولانه و علمی باید تمام امکانات ایران را بر اساس وضعیت کنونی ارزیابی کرد و نه بر اساس وضعیتی که ممالک تحریم نشده صاحب آن‌اند. صحبت بر سر این است که اگر ما با بهترین شرایط ممکن برای ایران با دولت چین در مذاکره به نتیجه نرسیم، چه بدیلی به غیر از ادامه تحریم، گرسنگی دادن به مردم ایران، بسته‌شدن کارخانه‌ها، تشدید آسیب‌های اجتماعی، غارت ثروت‌های ایران، چپاول درآمدهای ایران در خارج، تروریسم دولتی آمریکا و اسرائیل و... در مقابل ما خواهد بود. این تحریم‌ها و سیاست استعماری غرب لحظه‌ای نیستند، صدساله‌اند، راهبردی هستند و تا زمانی که صهیونیسم اسرائیل موجودیت دارد، همواره در منطقه سرپلند می‌کنند. پاره‌ای منتقدان در دشمنی با چین استدلال می‌کنند که فن‌آوری چین دزدی است و امتیاز اختراعات آنها به عنوان مالکیت معنوی در دست غرب است. این است که آموزش ما از این فن‌آوری‌های سرقت‌شده گویا برای ما مفید نیست و نباید از گلولی ما پائین رود. آنها به مصداق دزد و دروغ‌گو دشمن خدا هستند و دست دزد را باید قطع کرد، مخالف‌اند که ما از محصولات آمریکا و غرب کپی‌برداری کنیم. حقیقتاً که باید بر حال زار این منتقدان غرب‌زده و ضد ایرانی گریه کرد. نخست اینکه تاریخ فن‌آوری در همه کشورهای جهان تاریخ سرقت فن‌آوری بوده است. انگلیسی‌ها از هلندی‌ها و اسپانیایی‌ها دزدی کرده‌اند، آلمانی‌ها از هر دوی آن‌ها، گره‌ای‌ها و ژاپنی‌ها از همه آن‌ها کپی کرده و دزدیده‌اند، آمریکایی‌ها هنوز هم دزدی می‌کنند و حتی به سرقت مغزهای خوب جهان ادامه می‌دهند. بگذریم از اینکه سرقت از این دزدان حق ماست که سال‌هاست کشور ما را غارت کرده‌اند. البته که ما موافقیم از دولت چین بیاموزیم که چگونه می‌شود با علوم و اختراعات «سرقت» شده به کره ماه و مریخ رفت. آیا اینگونه دشمنی‌های به ظاهر علمی شرم‌آور نیست. حزب ما چنانچه روزی در قدرت قرار گیرد، آنچنان به این «سرقت» دست می‌زند تا خودش آموزش پیدا کند و برای هیچکدام از این مالکیت‌های معنوی تا موقعی که خودش قدرتمند نشده است، ارزش قایل نیست. کمونیست‌های کُزه می‌گفتند ما تراکتورهای خود را با کپی‌برداری از غرب ساختیم تا خودمان خودکفا شدیم. نخستین تراکتور ما با دنده یک به عقب می‌رفت و آن وقت بقدری کار کرده و مهارت خویش را به کار گرفتیم که دنده‌ها به درستی جا بیفتند و تراکتور به جای سمت جلو، دنده عقب نرود. ما خواهان دنده جلو رفتن ایرانیم و نه با دنده عقب سرسپردگان به عصر حجر رویم. حال پرسش این است ایرانی خودفروخته را باید محکوم نمود، دستش را قطع کرد و یا گره‌ای میهن‌دوست را؟

**با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر، ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند!**

**وظایف نیروهای... دنباله از صفحه ۱**

مشارکتی دارای تأمین و تضمین شغلی با قراردادهای ثابت باشند، از حقوق کامل برخوردار گردند، به صورت استخدامی باشند و طوری نباشد که کارفرما برای افزایش درجه سودهی کارخانه و تشدید استثمار موفق به اخراج کارگران گردد. چنین وضعی زمینه مبارزه نیروهای انقلابی را بهبود می بخشد و شرایط زندگی زحمتکش را در جهت مثبت تغییر خواهد داد. هرگونه تبعیض نسبت به کارگران و یا کارمندان و مستخدمین از طرف چینی و یا حتی ایرانی هسته یک انفجار ملی را در درون خود دارد. خودسری کارفرما و بی توجهی به خواست های کارگران یک بمب ساعتی است که در وضعیت بعد از انعقاد قرارداد در ایران به کار گذارده شده است. این وضعیت رژیم جمهوری اسلامی را مسلماً تحت فشار خواهد گذارد و امکان اینکه شرایطی ایجاد شود تا تسهیلات لازم برای بهبود شرایط زندگی زحمتکش را فراهم آورد، افزایش می یابد. این جاده، چین، افغانستان، پاکستان، هندوستان و پاره ای از کشورهای آسیای میانه و خاورمیانه را از طریق ایران، عراق و سوریه به دریای مدیترانه وصل می کند. وظیفه نیروهای انقلابی در ایران به نظر ما مخالفت با برنامه راهبردی، که در منطقه برای تقویت قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی و اطلاعاتی اش اهمیت دارد، نیست، بلکه باید با برخوردی عاقلانه از امکاناتی که برای ساختن زیرساخت های ایران و سرمایه گذاری های منطقی، پیشرفت های صنعتی و تکنولوژی مدرن برای ایران فراهم می شود، کمال استفاده را کرد. نیروهای انقلابی با تلاش خود باید مانع از آن شوند که رژیم جمهوری اسلامی در شرایط ضعیفی که قرار گرفته است، به عقب نشینی های غیرقابل پذیرش تن در دهد. ما این امکان را نادیده نمی گیریم که حتی می شود در زمینه اجرایی شدن قراردادها و یا شرایط موجود آن در آینده با تغییر شرایط مناسب به نتایج بهتری با تغییر قراردادها دست یافت. این امکان بعد از تجربه اندوزی و نگرش به چگونگی پیشرفت فعالیت ها در همه قراردادهای بین المللی در نظر گرفته شده است. باید عقب نشینی ها را به حداقل رساند از حقوق کارگران ایران و تأمین زندگی آنها دفاع نمود و از ضعف جمهوری اسلامی برای تقویت مبارزه درونی سود جست و مردم را برای کسب حقوق بیش تر، دموکراتیک و افزایش قدرت نظارتی بر این پیشرفت ها بسیج کرد. مردم ایران باید بدانند که شرایط انعقاد قرارداد با شرکت های خصوصی چینی چگونه است و چه تضمین هایی برای آموزش، تأمین زندگی کارگران، سود و استفاده متقابل، آموزش فن آوری و نظایر آنها وجود دارد. برای ما روشن نیست شرکای ایرانی این شرکت ها نیز شرکای خصوصی ایرانی هستند و یا دولت ایران با شرکت های خصوصی چینی شریک می شود. اگر شرکت های خصوصی ایرانی هستند بر چه مبنائی برای همکاری با طرف های چینی برگزیده شده اند و سرمایه های آنها از کجا تأمین شده است؟ تاریخچه حضور این شرکت های ایرانی از چه موقعی است و در چه زمانی تاسیس

گشته اند و نقش آقازاده ها در تأسیس آنها چیست؟ این قبیل مسایل و یا اینکه ایران چه تضمین هایی در دست دارد تا دولت چین مانند ممالک غربی نظیر آمریکا، آلمان، فرانسه، بریتانیا و اتحادیه اروپا به زیر قراردادهای خود نزنند و یا شرکت های خصوصی چینی اعلام ورشکستگی نکنند. اینها مسایلی نیستند که محرمانه تلقی شوند. ما به یک دستگاه نظارت بر این اقدامات اقتصادی و سیاسی در منطقه نیاز داریم. وظیفه نیروهای مرفقی نفی قرارداد و کشاندن ایران در شرایط محاصره به عصر حجر مطابق نظر ایرانی های «آمریکازده» نیست. آنها همه از وضع موجود دفاع می کنند و ما هوادار تغییر وضع کنونی به نفع کشورمان ایران هستیم. ما باید در جهتی مبارزه کنیم که اهرم های فشار برای ایجاد شفافیت مقبولیت پیدا نمایند و معلوم گردد که همانگونه که دولت چین از ایران تضمین های لازم را گرفته تا ایران مانند آمریکا به زیر قراردادهایش نزنند و اموال دولت چین را مصادره نکنند، ایران هم باید برای ثروتی که در اختیار شریک خود می گذارد از بخت مساوی برای فشار، نظارت و تضمین ثروت خود برخوردار باشد. اینها به نظر حزب ما آن زمینه هایی هستند که باید در عرصه آن فعال شد و مبارزه نمود و به دولت ایران برای ایجاد شفافیت فشار آورد. کسانی که امروز به تحریک مشغول اند در فردای پیشرفت های صنعتی و یا به کار افتادن مراکز صنعتی و پیشبرد زیرساخت های صنعتی، بندری، جاده سازی و... ایران، خلع سلاح شده و ناچارند به تروریست های آمریکا و اسرائیل برای خرابکاری در پیشرفت جاده ابریشم بدل شوند. حزب ما مطمئن است که امپریالیسم غرب برای برهم زدن این فرصت مناسب از هیچ اقدام خرابکارانه، تروریستی و حتی تجاوز نظامی به ایران، مستقیماً یا توسط متحدانش در منطقه و یا به بهانه تجزیه ایران در کردستان و آذربایجان کوتاهی نخواهد کرد. ●

**جایگاه سوسیالیسم... دنباله از صفحه ۳**

وابسته به ماهیت کشورهای متحد و حاکمیت آنها خواهد بود. آمریکا منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را با نیت تقسیم مجدد آن به تشنج کشیده است. وضعیت سوریه، فلسطین، لبنان، عراق، افغانستان و یمن برخلاف تبلیغات امپریالیسم و صهیونیسم و دست آموزان آنها در جهان، دست آورد جمهوری سرمایه داری اسلامی نیست، نتیجه مستقیم دخالت های آشکار آمریکا است. باید پرسید سربازان آمریکائی در افغانستان، عراق، سوریه، عربستان سعودی، امارات، ترکیه و... چه می کنند و کشورشان با کدامیک از این ممالک مرز مشترک دارد؟ آنها بخشی از اتباع کشورهای منطقه نیستند، بیگانه اند که به منطقه آمده و منطقه را با حضور خود متشنج کرده اند برخلاف دروغ های ایرانیان آمریکائی این ایران نیست که منطقه را به آشوب کشانده و به سایر ممالک تجاوز نموده و آن ها را اشغال کرده است، این امپریالیسم آمریکا و متحدانش هستند که به این جنایت دست زده اند. پس به این جهت شعار «ایانکی گو هوم» یک خواست انقلابی مردم منطقه

است. چقدر باید کسی فرومایه و خودفروخته باشد که واقعیات را وارونه جلوه دهد، اشغال سرزمین های فلسطین را نادیده بگیرد و مبارزه رهایی بخش مردم این کشور را بر ضد اشغالگران به بهانه اینکه سازمان «حماس» در رأس آن قرار دارد، نفی کند و به جمهوری اسلامی نسبت دهد. بی شرمانه تر از این نمی شود از صهیونیسم اسرائیل دفاع کرد. این است وضعیت منطقه ای که ما در آن زندگی می کنیم. ایران بر سر این پرتگاه قرار گرفته است. یا با آمریکا و بازگشت به دوران بدتر از دوران شاه، نوکری و سرسپردگی و به دورانداختن استقلال سیاسی ایران، که یکی از دست آوردهای مهم انقلاب مردم ایران است و یا مقاومت در مقابل این زورگویی بی انتها و استفاده از تضادهای جهانی برای یافتن فرصت تنفس. جالب اینکه به مجرد امضاء این قرارداد با چین، گوئی آب در لانه مورچگان افتاده است. اروپا و آمریکا به شدت دستپاچه شده اند و زمزمه بازگشت به «برجام» و آزاد کردن پول های ایران را سر داده اند. باید پرسید اگر ایران هنوز مشغول ساختن بمب اتمی است و یا منطقه را متشنج کرده، موشک ساخته و به تروریسم بین الملل کمک می کرده و صدها اتهام دیگر از این قبیل که تاکنون از طرف غرب و یاران ایرانی اش به ایران زده می شد، چگونه شده است که یکشنبه همه این امراض بر طرف گشته و «بیمار» شفا یافته است؟ همین روش موزیانه غرب حاکی از عدم اعتماد به آنهاست که با تصمیم خرابکاری در پاگرفتن این قرارداد ۲۵ ساله بر روی نوکران آمریکائی خویش در ایران نیز حساب باز کرده اند. هنوز مرکب امضاء این قرارداد خشک نشده است، نتایج معجزات این قرارداد و استفاده از تضادهای با آمریکا و غرب به چشم می خورد. نشریه «تابناک» در ۱۱ فروردین ۱۴۰۰ خبر داد:

«در حالی که مقام های مختلف دولت بایدن طی هفته های گذشته بارها تاکید کرده اند که نخست ایران باید به تعهدات برجامی خود بازگردد، پس از آن، دولت آمریکا نیز به برجام بازخواهد گشت؛ اما چند روز پیش یک مقام آمریکائی - که نخواست نامش فاش شود - به روبرتز گفته بود: «مساله آن نیست که چه کسی اول به برجام باز می گردد، بلکه موضوع، توافق بر این است که چه گام های همزمان برداشته می شود». «جنیفر ساکی»، سخنگوی کاخ سفید نیز شامگاه سه شنبه، ششم آوریل، در کنفرانس خبری گفت: «به روند دیپلماسی برای پیشرفت در مورد ایران پابند هستیم و آن موضوع ممکن است زمان بر باشد». تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. مخالفان نزدیکی چین و ایران به اقتدارگرایی حکومت چین استناد می کنند که گویا باید نمونه رشد سیاسی و اقتصادی در ایران نیز باشد. آنها بیان می کنند که در چین بخش خصوصی در حول یک اقتصاد دولتی شکل می گیرد و کل اقتصاد چین زیر فرمان یک ساختار سیاسی اقتدارگرا قرار دارد که با تنظیم استراتژی های درازمدت رشد اقتصادی پایدار نظام را تأمین می کند. این نظریه گویا عکس واقعیتی را نشان می دهد که در غرب حاکم است. طبیعتاً این دروغی بیش نیست که برای فریب مردم تبلیغ می شود. در غرب ادامه در صفحه ۷

**چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!**

## مواضع پدیدآمده... دنباله از صفحه ۸

شستشویهای مغزی صنایع عظیم مغزشوئی انحصاری در هولیوود آمریکا هستند. برای آنها در ضمیر ناخودآگاهشان آمریکائی و اروپائی «سفید پوست» متحد، جیمزبانداهای «خوب و قهرمانان رهایی ملت‌ها» بوده که علیه پنجه طلانی (گلدفینگرها) به نجات بشریت پرداخته و بر ضد «اشارار» در جهان، که از روس‌ها، چینی‌ها، ویتنامی‌ها، کره شمالی‌ها، آلبانی‌ها، ایرانی‌ها، فلسطینی‌ها و «اسلام تروریستی» و... که همگی چهره‌های زشت و نامأنوس دارند و به انواع اقسام حیث ناجوانمردانه برای اجرای نیت خود متوسل می‌شوند، تشکیل شده‌اند، مبارزه می‌کنند. تمام ادبیات و کتبی که در زمان سانسور پهلوی در ایران منتشر می‌شد، تبلیغ ادبیات آمریکائی و «دیل کارنگی» بود. اصل چهار ترومن فیلم‌های کودکان به مدارس ابتدائی ایران می‌فرستاد تا مردم ایران از «معجب و مهربانی آمریکائی» سیراب شوند. در تبلیغات حکومت‌های فاسد گذشته ایران، آمریکا مظهر «دنیای آزاد» و چین توده‌ای مظهر استبداد، عقب‌ماندگی، سرکوب و توحش بود. شاه ایران برای فرار «چیانکایچک» از چین عزاداری می‌کرد و از این ترازوی ناراحت بود. روزی نبود که در وسایل ارتباط جمعی در حمایت از ضدانقلاب مجارستان و «دانوب خونین» در سینماها فیلمی پخش نشود و یا اخباری به گوش نرسد. کمونیست‌های واقعی ایرانی باید در چنین فضائی بر ضد توحش امپریالیستی مبارزه می‌کردند. «مادر» ماکسیم گورکی ممنوع بود، ولی «بی پدر و مادر»ها را به جان مردم ایران می‌انداختند تا مغز آنها را بخورند. این واقعیت عینی را، هر چند ناخوش آیند است، نمی‌توان در بررسی‌ها نادیده گرفت، زیرا می‌تواند یک زمینه تبلیغاتی روانی برای نیروهای ضدانقلابی و سیاه در ایران باشد. ارتش آمریکا و غرب در ایران ارتش روانی و مغزشسته است که حاضر است خوراک تبلیغاتی غرب گردد. نیروهای انقلابی در ایران باید هم و غم خود را برای ارتقاء آگاهی این بخش از هموطنان مان، که قربانی تبلیغاتی و متأسفانه بخش غالبی از جامعه ایران هستند، صرف کنند. البته فراموش نکنیم که رژیم عقب‌مانده جمهوری اسلامی با سیاست پوشش اجباری برای زنان کشور ما، دخالت‌های بی‌جا در امور خصوصی زندگی مردم، سانسور فیلم‌ها، موسیقی، تئاتر، مجامع مختلط زن و مرد، گرفتن تمام امکانات تفریحی از مردم، مردم میهن ما را به سمت استفاده از رسانه‌های گروهی کشورهای همسایه و یا تبلیغات غرب سوق می‌دهد که تأثیرات مخرب خود را در فرهنگ جامعه باقی می‌گذارد. رژیم جمهوری اسلامی همان بذری را درو می‌کند که خود در عرض این چند دهه کاشته است.

ولی پرسش‌ها و تردیدهای مردم ایران یک طرف و دسیسه‌ها و دروغ‌های اپوزیسیون خودفروخته ایران، که به ویژه در عرصه مجازی بسیار فعال است، طرف دیگر. ناگفته نماند که اخیراً در کادر گشاده‌روئی «جو بایلدن» نسبت به ایران را بعد از انتشار قرارداد ۲۵ ساله، یک گروه تبلیغاتی ایرانی، که مرکب از ۳۰۰ نفر بودند، بیکباره در کشور آلبانی کشف کرده!؟ دستگیر نموده و شبکه خرابکاری آنها را فعلاً تا اطلاع ثانوی خنثی نموده‌اند. این گروه اپوزیسیون، که روزانه بیش از ۸ ساعت دروغ پخش می‌کرده و برای آکاذیب‌اش از عربستان سعودی و اسرائیل حقوق می‌گرفته است، نامش مجاهدین خلق

است. این اپوزیسیون خودفروخته خارج از کشور هرگز با غارت ایران به دست امپریالیسم آمریکا و اروپا مخالفتی ندارد و از انعقاد قراردادهای اسارت‌آور با آنها حمایت کرده و می‌کند. در میان اپوزیسیون ایران در برخورد به چین طیف گسترده‌ای وجود دارد که شامل ایران‌دوستان ناآگاه و بدون مطالعه تا دشمنان سوگند خورده ایران نظیر عمال سلطنت گذشته، سرسپردگان غرب و «دنیای آزاد»، فرقه‌های جاسوسی و تروریستی نظیر مجاهدین خلق، «چپ» اندر قیچی‌ها و نظایر آنها وجود دارند. شیوه مبارزه‌ای که برای عوام‌فریبی برگزیده‌اند، متفاوت است و ما به یک یک آنها می‌پردازیم. گروه‌هایی هستند که ماهیت سوسیال امپریالیستی جمهوری چین را کمونیستی جا می‌زنند. این گروه‌ها خود به دو بخش تقسیم می‌شوند. یکی ضدانقلاب مغلوب ایران، و همه نیروهای ضدکمونیستی در تاریخ ایران که در سپاه آمریکا و اسرائیل خدمت می‌کردند و می‌کنند و کینه آنها به دولت چین هم جنبه گم‌اشستگی برای آمریکا و غرب دارد و هم می‌خواهند سیاست‌های امپریالیستی چین را در سراسر جهان سیاست کمونیستی جلوه دهند و کمونیسم را بی‌اعتبار گردانند. آنها هدف‌شان از این نوع تبلیغات یک مبارزه ایدئولوژیک است که خشم مردم را بر ضد ایدئولوژی کمونیسم، که برای جامعه‌ای به خاطر رهایی بشریت از قید استعمار و استثمار مبارزه می‌کند، برافروزند. آنها چین را با نماد انقلابی «داس و چکش»، که مظهر مبارزه کارگران و دهقانان بر ضد طبقات استثمارگر است، معرفی می‌کنند که هدف‌اش مستعمره کردن ایران است. همه شعارهای آنها ضدکمونیستی و به نفع امپریالیسم غرب است. در میان این ضدکمونیست‌ها برخی حاضر نیستند تا این درجه از پستی و عوام‌فریبی، که عاقبت نداشته و موجب بی‌اعتباری خود آن‌ها را در آینده نزدیک فراهم می‌آورد، پیش روند و لذا با تئوری «آزدهای زرد»، ایرانی در محاصره «دیوار چین» و «آدم‌خواری نژاد زرد، که همه چیز را می‌خورند» پیش می‌آیند. آن‌ها از چین به عنوان کشوری که می‌خواهد برای منافع توسعه‌طلبانه خویش ایران را مستعمره خود کند، سخن می‌گویند. این عده از به کار بردن واژه امپریالیسم در مورد چین خودداری می‌کنند و حتی به این کشور لقب سرمایه‌داری را هم نمی‌دهند زیرا در غیر این صورت دست‌شان در دفاع از آمریکا و اروپای امپریالیستی و سرمایه‌داری رو می‌شود. آنوقت آنها مجبورند به این تئوری متوسل شوند که امپریالیسم و استعمار «لحوظ‌وبلید» دارد و با این منطق چین امپریالیسم بد است، ولی آمریکا امپریالیسم خوب و حامی حقوق بشر و یا اگر امپریالیسم و سرمایه‌داری هر دو بد هستند، شامل آمریکا و اروپا نمی‌گردند و آنوقت چهره «میهن‌پرستانه» این نوکران اجنبی از لای خروارها جعلیات بیرون می‌زنند. این عده سرسپرده، ایرانیان را فرامی‌خوانند در مقابل سفارتخانه چین اجتماع کنند به این قرارداد استعماری با ایران اعتراض نمایند. این عده همان کسانی هستند که با فروختن ایران به آمریکا و بستن صدها قرارداد ننگین با آنها، نظیر قرارداد کنسرسیوم نفت و یا کاپیتولاسیون در زمان شاه با آمریکا اشکالی نمی‌بینند و ندارند. دل آنها بیش‌تر برای آمریکا و اسرائیل می‌سوزد تا برای ایران. فعالیت این عده، که ماهیت ضدچینی و ضدایرانی دارد، بر مثنی دروغ آشکار استوار است. بر مفادی از قرارداد برای هوجبی بازی استناد

می‌کنند که وجود خارجی ندارند. این عده آن بخشی از اپوزیسیون هستند که سر در آخور استعمار غرب داشته و دارند. عده‌ای از رویزیونیست‌ها از رویزیونیست «چپ» چه‌گوارائی و کاستریستی گرفته تا معتقدان راه چریکی در ایران، همگی در گذشته، شوروی سوسیالیستی را، که با غلبه رویزیونیسم در آن با انحراف از کمونیسم به کشوری سرمایه‌داری و امپریالیستی و به سخنی سوسیال امپریالیستی تبدیل شده بود و در پی استعمار خلق‌های جهان بود، متأسفانه کمونیستی جا می‌زدند و در جنبش کمونیستی ایران دنباله‌رو سوسیال امپریالیسم شوروی گشتند و به کمونیسم صدمه زدند. این نقش‌نکوهدیده و انحرافی را این عده به ویژه «حزب توده ایران» و جریان‌های چریکی، که بدون استثناء هوادار «شوروی سوسیالیستی» بودند، برعهده گرفته بودند. این عده در آن دوران به خاطر اینکه چین توده‌ای با مواضع انقلابی خویش ماهیت اتحاد جماهیر شوروی را افشاء کرده و ماهیت رویزیونیستی آنها را نشان داده بود که با روی کار آمدن رویزیونیسم در حزب و در دولت در شوروی، ماهیت این کشور به سرمایه‌داری دولتی و سوسیال امپریالیستی بدل شده است، بر ضد چین توده‌ای مبارزه کرده و در کنار رویزیونیست‌های شوروی سنگر گرفته بودند. سیر رویدادها طوری گذشته است که با تسلط نظریات «دن سیائوپین» و رویزیونیسم «سه دنیائی» در چین این کشور دقیقاً همان راه شوروی را، که بعد از تسلط رویزیونیسم «خروش‌جف» در حزب و دولت شوروی پیمودنش اجتناب‌ناپذیر بود، رفت و اکنون به یک کشور سوسیال امپریالیستی بدل شده است.

برای رویزیونیست‌های سنتی راهی باقی نمانده است که یا چین را سوسیالیستی جا بزنند و به دفاع از چین و هر قرارداد پیشنهادی وی برآیند و یا چین را واقع‌بینانه سوسیال امپریالیستی ارزیابی کنند که در آن صورت همه کارنامه گذشته فعالیت‌های سیاسی آنها در حمایت از کشور سوسیال امپریالیستی شوروی به زیر سؤال می‌رود. جسارت کمونیستی لازم است تا از راهی برگشت که به نفع طبقه کارگر نبوده و به سوسیال دموکراتیسم امپریالیستی می‌رسد. این عده در اپوزیسیون متأسفانه از برخورد به گذشته خود گریزان‌اند و تنها از این موضع حامی چین «سوسیالیستی» شده‌اند. غافل از اینکه این قصه سر دراز دارد و دیگر نمی‌شود حضور صدها میلیارد چینی در پکن را دست‌آورد کمونیسم جلوه داد. هم اکنون چین با ۶۹۸ میلیارد در حال نزدیک شدن به تعداد ۷۲۴ میلیارد آمریکائی است و تا چند سال آینده، که دیگر قدرت امپریالیستی چین قابل انکار نیست، جز شرمندگی و سرافکندگی راهی برای آنها، که امروز حامی «چین سوسیالیستی» هستند، در مبارزه نمی‌ماند و ترس ما این است که این عده خانه‌نشین شوند و یا اساساً به دشمنی با کمونیسم برای کتمان انحرافات فردی خود بپردازند. راه برای این عده که به دامن جنبش کمونیستی بازگردند، هنوز بسته نیست و باید به خود آیند تا دشمنان کمونیسم را که قدرتمند هستند، مشترکاً درهم شکست.

در میان این دنباله‌روان سوسیال امپریالیسم شوروی سرنوشت بخشی از آنها بسیار اعجاب‌انگیز است. این عده تا دیروز هم‌صدای شوروی بودند، وقتی شوروی فروپاشید و یلتسین «کمونیست» بر سر کار آمد و «حزب کمونیست» ادامه در صفحه ۷

**ایجاد ناامنی، تشنج و حادثه آفرینی امپریالیست آمریکا در جهان، سرمنشاء همه فجایع است**

## مواضع پدیدآمده... دنباله از صفحه ۶

را ممنوع کرد، این عده تلاشی نکردند تا به اشتباهات خود پی برده آثرا برای اعضای خود و توده مردم روشن کنند. پاره‌ای از آنها برای توجیه اشتباهات خود، این اشتباهات را مانند رویزیونیست‌های خروشچگی به گردن رفیق استالین انداختند و مدافع تروتسکی و کائوتسکی از کار درآمدند و هنوز هم خودشان را «کمونیست» جامی‌زنند. بخشی که تا دیروز چین را کمونیستی می‌دانست، یک‌شبه از کشور سوسیالیستی چین بدون تحلیل و توضیح کشوری سوسیالیستی و سوسیال‌امپریالیستی ساختند و به اعضا و مردم توضیح نمی‌دهند که چگونه کشور «سوسیالیستی» آنها یک‌شبه امپریالیسم و یا در حقیقت سوسیال امپریالیسم از کار درآمد است در حالی که همین روند را در مورد شوروی تا آخرین لحظه با ایراد سیل اتهام به دیگران منکر می‌شدند. این عده هم در زمانی که از «سوسیالیستی» بودن چین و شوروی دفاع می‌کردند، رگ گردن‌شان باد می‌کرد و هم امروز که روسیه و چین را امپریالیستی می‌دانند. انسان از این همه پرمدهائی و تبختر در شگفت می‌ماند. سازمان اقلیت و اکثریت چریک‌ها و شبه چریک‌ها از زمره این جریان‌ها هستند. آنها تا روز آخر فروپاشی شوروی، مدافع سرسخت «شوروی سوسیالیستی» بودند و چین را «سه دنیائی» و آمریکائی معرفی می‌کردند. ولی حالا که دیگر در دامان سوسیال امپریالیسم شوروی نیستند، چین را امپریالیستی می‌دانند و لازم نمی‌دانند که تناقضات در تحلیل خود را برای مردم و حتی آسودگی وجدان سیاسی خویش توضیح دهند. ما می‌پرسیم که چین «سوسیالیستی» از چه موقع چین امپریالیستی شده است؟ سیر این تحولات و رویدادها چگونه بوده است؟ واقعیت این است که چین در حرف سوسیالیستی و در عمل امپریالیستی است و به کوتاه سخن مانند شوروی سابق به تعبیر لنین سوسیال امپریالیستی است. ولی این حامیان سوسیال امپریالیسم شوروی با این گرد و خاک‌ها می‌خواهند سوءسابقه سیاسی - ایدئولوژیک خویش را پنهان کنند که موفق نخواهند شد. سازمان اقلیت و گروه‌های مشابه هوادار شوروی در سابق در مقابل اعضای خود، طبقه کارگر و مردم ایران کوچک‌ترین احساس مسئولیتی نمی‌کنند تا توضیح دهند چین «کمونیست» از چه زمانی و چگونه و به چه دلایلی این مسیر را طی کرده و امپریالیستی شده است؟ آیا این امپریالیستی شدن با بروز رویزیونیسم در حزب و دولت، نفی دیکتاتوری پرولتاریا رابطه دارد یا فقط از آسمان نازل می‌شود. این جریان‌هایی که به خودشان نیز رحم نمی‌کنند و صادق نیستند، چگونه می‌خواهند برای خلق و طبقه کارگر ایران صادق باشند؟ ولی یک امر روشن است، تمام این «کمونیست‌ها» و ضد کمونیست‌های ضد چینی، همه موافقان تحریم آمریکا، همه ناقضان حقوق

قانونی ایران در عرصه جهانی، همه هواداران «جبهه سوم»، که می‌خواستند در پارکابی آمریکا به ایران حمله کنند، همه هواداران تشنج در منطقه به دست آمریکا و اسرائیل، همه کسانی که حضور امپریالیسم آمریکا در منطقه را توصیه می‌کنند و خواهان نابودی ایران هستند تا جمهوری اسلامی از بین برود، ماهیتاً با ضد کمونیست‌های آمریکائی و ضد چینی‌های آدم‌خوار فرقی ندارند و دشمنان مردم ایران هستند. جبهه همه چپ اندرچی‌هایی که دورنمای سیاست‌شان در عرصه دشمنی با جمهوری اسلامی اسارت ایران و نابودی مردم کشور ماست، در زمره همین اپوزیسیون هستند. این عده برای ترور «قاسم سلیمانی» برای آمریکا کف زدند و ترور دانشمندان هسته‌ای ایران را برای تبرئه آمریکا و اسرائیل کار خود رژیم جمهوری اسلامی قلمداد کردند. این اپوزیسیون، اپوزیسیونی نقاب‌دار است که با کراوات «چپ» به جنگ مردم ایران آمده است و هدف‌اش فقط خرابکاری و ایجاد اغتشاش و مشوب کردن اذهان است. پس می‌بینیم چه طیف خطرناکی از این اپوزیسیون خودفروخته از راست تا «چپ» وجود دارد. مردم ایران، که در اکثریت خود مخالف رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی هستند، هرگز با این اپوزیسیون‌های خودفروخته آمریکائی - اسرائیلی کاری ندارند و مرز روشن خود را در زمان ترور «سردار قاسم سلیمانی» با این جریان‌های ناسالم با نمایشات اعتراضی نسبت به آمریکا علی‌رغم مخالفت‌شان با جمهوری اسلامی کشیدند و بیان کردند: دفاع از ایران و حقوق ایران دفاع از جمهوری اسلامی نیست. ایران هزاران سال است که وجود دارد و در آینده نیز وجود خواهد داشت، ولی جمهوری اسلامی ناپایدار، میرنده و گذراست. حقوق ایران ولی نمی‌تواند در دنیا موقتی و گذرا باشد. ●

## مردم و طبقه... دنباله از صفحه ۱

را امپریالیسم غرب قرار داده، زیرا که سیر تعیین سرنوشت‌شان را مورد تهدید بلاواسطه امپریالیسم غرب می‌بینند. «غرب‌ستیزی» خلق‌های جهان ماهیت مترقی و ضد امپریالیستی دارد و باید مورد تأیید قرار گیرد. این وضعیت است که جهت سیر رویدادها در جهان و جهت نه‌ری را که به دریا می‌ریزد و ما بخشی از آنرا در این مسیر جاری تشکیل می‌دهیم، به ما می‌نمایاند. فقط باید در متن این حرکت به ارزیابی منطقی، عینی، علمی و مارکسیستی پرداخت تا دچار انحراف نگردید؛ به آسمان و ریسمان‌بافی‌ها نپرداخت، مسایل انتزاعی اقتصادی را از گوشه و کنار جمع نکرد و در کنار هم قرار داد برای اینکه یک تصویر معیوب از اوضاع جهان نشان داد ●

## جایگاه سوسیالیسم... دنباله از صفحه ۵

نظام اقتدارگرا و انحصاری کنسرن‌ها بر سر کار است و مردم فاقد کوچک‌ترین قدرت تصمیم‌گیری هستند. این انحصارها هستند که جهت حرکت سیاست‌های کلان آمریکا را تعیین می‌کنند. مالکان شرکت‌های خصوصی یا به قدری قدرتمند هستند که بخشی از انحصارات را تشکیل می‌دهند و یا به بانک‌ها و قدرت انحصارات و دولت انحصارات، که اقتدارگراست، وابسته‌اند. وگرنه چگونه می‌شود توضیح داد که هیچ سرمایه‌دار و شرکت خصوصی آمریکائی، اروپائی و یا غربی جرأت ندارد با اراده آزاد تصمیم بگیرد که در ایران سرمایه‌گذاری کند و با ایران روابط اقتصادی داشته باشد. چنین سرمایه‌دار خصوصی عمرش با فشار انحصارات و دولت آمریکا یک‌شبه به پایان می‌رسد. حتی بانک‌های بزرگ آمریکائی تابع این اقتدارگرایی هستند. اقتدارگرایی چین و آمریکا ماهیت متفاوتی ندارند، شکل آنها متفاوت است. با فشار دولت اقتدارگرایی آمریکا همه شرکت‌هایی که خصوصی‌اند و در ایران سرمایه‌گذاری کرده‌اند، می‌توانند و یا مجبورند یک‌شبه خاک ایران را ترک کنند. این اقتدارگرایی برای ایران هیچ مزیتی ایجاد نمی‌کند و کوچک‌ترین زمینه علمی و تئوریک برای مخالفان با جمهوری توده‌ای چین در ایران نمی‌تواند اختراع کند. شما به درخواست ایران در زمان اقتدارگرایی «دونالد ترامپ» در آمریکا مراجعه کنید که ایران از بانک جهانی در اوج بحران کرونا، تقاضای یک وام ۵ میلیارد دلاری برای خرید نیازهای درمانی و دارویی کرده بود. دولت اقتدارگرایی آمریکا با پرداخت این وام - توجه کنید وام و نه کمک بلاعوض - مخالفت کرده بود و مانع از پرداخت این وام شد. اگر این قلدری و زورگوئی نیست، پس چیست؟ ایرانی خودفروخته ناراحت نیست از اینکه هموطن‌اش در اثر بیماری کرونا جان بدهد. به زعم آنها تا رژیم جمهوری اسلامی در ایران بر سر کار است، کشتن ایرانی‌ها مباح است ●

## توضیحی به خوانندگان

به علت طولانی بودن مواضع حزب ما در مورد موافقت‌نامه ایران و چین و اهمیت انتشار سریع همه مطالب آن، ناچاریم کل مقاله را جداگانه منتشر کنیم و در درون ارگان بخش‌های جداگانه آنرا به ترتیب در دو شماره «توفان» انتشار دهیم. ادامه مقاله ترکیه «در ماوراء قفقاز چه می‌گذرد؟ (۷)» با توجه به اهمیت درج مطالب روز به شماره‌های بعد محول می‌گردد.



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۷۸ اردیبهشت ۱۴۰۰

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

## جایگاه سوسیال امپریالیسم چین در وضعیت جهان کنونی در کجاست؟ (۲)

حزب کار در شماره ۲۵۴ نشریه «توفان» در مورد جایگاه چین در وضعیت کنونی جهان در طی بیانیه خود نظر داد و حال خوانندگان را به ادامه نظریات خود در این زمینه دعوت می کند: نکته ای که در این قرارداد وجود دارد، تصمیم دولت چین به دور زدن تحریم های آمریکا و تقبل خطرات ناشی از آن است، یعنی اگر این توافق اجرایی شود، باعث دور زدن تهدیدات آمریکاست. اگر به گذشته چند سال اخیر بنگریم، متوجه می شویم که پس از اعمال تحریم های جدید و یک جانبه آمریکا در زمان «دونالد ترامپ»، دولت چین نیز مانند سایر ممالک تسلیم تهدیدات آمریکا شد و خودروسازان چینی از ایران خارج شدند و ۱۴ مهر ۱۳۹۸ ایران رسماً اعلام کرد که شرکت ملی نفت چین (سیانپسی) از طرح توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی کناره گیری کرده است و این در حالی بود که پیش تر شرکت چینی اعلام کرده بود به دلیل تحریم ها از سرمایه گذاری در پارس جنوبی منصرف شده است. البته باید منصفانه برخورد کرد و به یاد آورد که دولت چین ضربه شدیدی از نقض تحریم های ایران خورده بود، از جمله مفاد پیگرد قانونی شرکت عظیم چینی «هوآوی» توسط آمریکا، شامل اتهاماتی می گردد که به ایران مربوط است. بر اساس این اتهامات رئیس این شرکت در کانادا دستگیر شد، این شرکت گویا با نقض تحریم های آمریکائی به طور مخفیانه با ایران مبادرت به تجارت کرده است.

این وضعیت، بعد از اتخاذ سیاست جنگی و تهدیدآمیز دولت آمریکا بر ضد ایران، چین، روسیه، کره شمالی تغییر کرده است. آمریکا به چین اعلان جنگ می دهد و سه عدد از ناوگان های اتمی و هواپیما بر خویشتن را به آب های دریای جنوب چین ارسال می دارد، به تایوان اسلحه می فروشد و به تحریک در هنگ کنگ، تبت و اُیغورستان مشغول است و دولت هند را بر ضد کشور چین تحریک می نماید... خبرگزاری «یورو نیوز» در تاریخ ۲۰۲۰/۱۲/۱۶ از تظاهرات اُیغورهای مقیم اروپا علیه قوانین سرکوبگرانه چین یاد کرد و نوشت: «جدیدترین تحقیقات موسسه آمریکایی گلوبال پالیسی نشان می دهند بیش از ۵۵۰ هزار تن از اقلیت مسلمان اُیغور در چین، در تولید بیش از ۲۰ درصد پنبه جهان مورد استثمار و بیگاری قرار می گیرند. آدریان زنز، پژوهشگر آلمانی این گزارش را روز دوشنبه چهاردهم دسامبر منتشر کرده است». به نظر ما این وضعیت به تغییر اساسی در تاکتیک های مشخص چین در برخورد با آمریکا و سرعت بخشیدن به ساختمان جاده ابریشم منجر شده است. روزنامه «وال استریت ژورنال» نوشت: «هر کسی که فکر می کرد با کنار رفتن «دونالد ترامپ» از صحنه (ریاست جمهوری آمریکا)، جهان با روی باز از منافع ایالات متحده استقبال خواهد کرد، طی دو ماه اخیر از خواب غفلت بیدار شده است. تازه ترین نشانه در اینباره را باید در توافق هفته اخیر بین چین و ایران سراغ گرفت؛ دو دشمن ایالات متحده که دارند برای تقویت اهداف استراتژی شان با هم متحد می شوند». انعقاد قرار داد ۲۵ ساله با ایران از نظر آمریکا کمک به حکومتی است که یکی از خصمانه ترین روابط را با آمریکا در جهان داراست و شباهتی به درگیری های مقطعی ندارد. در اینجا نشان از درگیری درازمدت و استراتژیک است. یک کارشناس بین المللی خاطر نشان کرد که این شاید بزرگ ترین چالش در برابر قدرت آمریکا در سطح بین المللی توسط چین، از بعد از جنگ ویتنام در سال ۱۹۷۵ به شمار می رود. چنین چالشی از سوی هیچ کشوری از زمان پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابقه نداشته است. عملیاتی شدن این توافق تحت شرایط موجود، یعنی چین به دنبال تثبیت حکومتی است که علناً در چندین جبهه با آمریکا درگیر است و این درگیری را یک هدف استراتژیک می داند. به این ترتیب می توان گفت که حکومت چین خود را برای یک دوران پُرتنش و درگیری با آمریکا آماده کرده و می کند و قرارداد با ایران جزئی از سیاست راهبردی است و دارای اهمیت فراوان برای دو کشور است. امپریالیسم آمریکا، که ایران را از زمان ریاست جمهوری «جیمی کارتر» حریم امنیتی خویش به حساب می آورده، به انجام انقلاب ایران از دست داده و هرگز حاضر نیست از این لقمه چرب انصراف بجوید. آنها به هر دسیسه ای متوسل می شوند که مجدداً به ایران بازگردند و استقلال و حق حاکمیت ملی ایران را از بین ببرند، لذا قرارداد ۲۵ ساله با چین را باید نیز از این منظر مورد ارزیابی قرار داد و بهای پرداختی آن را برای ایران با این ارزش ها نیز سنجید. صاحب نظران غرب نه تنها انگیزه اقتصادی، بلکه انگیزه جغرافیائی - سیاسی و توسعه نفوذ چین را محرک راه ابریشم می بینند. طرح مزبور شامل **ادامه در صفحه ۳**

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party  
of Labour of Iran

No. 255 June. 2021

## مواضع پدیدآمده در میان اپوزیسیون ایران در بعد از انتشار قرار داد ۵۲ ساله

یک بخش از نگرانی مردم ایران در مورد قراردادهای منعقد شده با جمهوری سرمایه داری اسلامی کاملاً قابل فهم است، زیرا رژیم جمهوری اسلامی نه به مردم ایران در این زمینه ها پاسخی می دهد و نه جای انتقادی باز می گذارد تا شفافیت ایجاد شود، جلوی شایعه سازی، که به نفع دشمنان مردم ماست، گرفته شود. این است که این مردم با تجربه بدی که از حکومت های فاسد و وابسته گذشته ایران دارند و برای رفع نکات منفی این تجارب انقلاب کردند، نسبت به همه این قراردادهای با دیده تردید می نگرند. مردم کشور ما به نوع برخورد و اظهارت رژیم جمهوری اسلامی، که بر فساد و دروغ استوار بوده است، اعتمادی ندارند.

این بی اعتقادی و بی اعتمادی مردم به رژیم اسلامی در عین حال با یک رنگ ایدئولوژیک فرهنگی نیز، که اثریبه دوران ننگین پهلوی است، آغشته و روبروست که سال ها توسط «فرنگ» رفته های ایرانی، که از غرب برگشته اند، در ایران تبلیغ میشود و بسیاری از هموطنان ما متأسفانه و ناخودآگاه قربانیان تبلیغات ایدئولوژیک و **ادامه در صفحه ۶**

## سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست های صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

دست امپریالیسم و متحدانش از ایران کوتاه باد!